

در مکنون ده‌نامه‌ای عرفانی و ناشناخته در ادب فارسی

دکتر ناهیدسادات پزشکی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

چکیده

بی‌تردید یکی از ذخایر گرانبهای هر ملتی، نسخه‌های خطی است، که از گذشتگان بر جای مانده و حفظ و تلاش در تصحیح آنها بر آیندگان واجب است. اگرچه تاکنون شماری از این آثار به کوشش پژوهندگان از کنج انزوای کتابخانه‌ها به در آمده و گنج پویندگان دانش شده، اما هنوز بسیاری آثار آثاری که گمنام مانده و تلاشی بایسته و بسزا برای معرفی آنها صورت نگرفته است. یکی از این آثار گرانبها، منظومه‌ای است به نام در مکنون اثر سید صدرالدین کاشف دزفولی (م. ۱۲۵۸) در قالب مثنوی و بیان عشق عارفانه به شیوه ده‌نامه‌نویسی، که تاکنون معرفی نشده است. این ده‌نامه در دوره قاجاریه سروده شده و از جهت ادبی و عرفانی اهمیت فراوانی دارد. تنها نسخه خطی موجود آن، که در اختیار نگارنده قرار گرفته، متعلق به کتابخانه ملی ملک است و تاکنون به چاپ نرسیده است. در این پژوهش تلاش نگارنده بر آن است که برای نخستین بار این ده‌نامه نو را معرفی کند. بنابراین پس از تعریف ده‌نامه و مروری بر پیشینه ده‌نامه نویسی در ادب فارسی، چگونگی ساختار و محتوای این ده‌نامه نو بررسی می‌شود و در ضمن گفتار، به شرح حال سید صدرالدین کاشف نیز نگاهی اجمالی خواهد شد.

واژگان کلیدی: ده‌نامه نویسی، در مکنون، سید صدرالدین کاشف، دزفولی، نسخ خطی، ادبیات غنایی

پیشینه تحقیق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجمن علمی زبان ادب فارسی
پس از جستجوی فراوان روشن شد که تاکنون بررسی مفصل و مشروح و مستقلاً در خصوص ده‌نامه نویسی صورت نگرفته است؛ اما به طور پراکنده مطالبی در این موضوع در برخی کتابها دیده می‌شود مانند پژوهش‌های ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران و رستگار فسنایی در کتاب انواع شعر فارسی. علاوه بر این، مقاله‌هایی نیز تاکنون در خصوص ده‌نامه‌نویسی منتشر شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- ده‌نامه‌نویسی در ادب فارسی و ده‌نامه شاه شجاع از مه‌ری باقری.
- ۲- ده‌نامه‌گویی در ادب پارسی و ده‌نامه حریری، از رشید عیوضی.
- ۳- سیر تطور ده‌نامه و سی‌نامه سرایی در شعر فارسی با تکیه بر تحلیل ساختاری و محتوایی از علی اصغر باباصف‌ری و بتول حیدری.
- ۴- محب و محبوب منظومه غنایی نفیس و ناشناخته از احمدرضا یلمه‌ها.
- ۵- تحلیل ده‌نامه‌های ادب فارسی از دیدگاه انواع ادبی از محبوبه خراسانی و فریده داودی مقدم.
- ۶- ده‌نامه‌سرایی در ادبیات فارسی از رضا فرصتی جویباری.

مقدمه

ده‌نامه گونه‌ای است از ادبیات غنایی در قالب مثنوی که معمولاً مشتمل بر ده‌نامه میان عاشق و معشوق است. ده‌نامه‌ها با مقدمه‌ای در توحید و ستایش پیامبر اکرم (ص) آغاز شده و سپس با پنج‌نامه از عاشق و پنج جواب از معشوق ادامه می‌یابد. عاشق در نامه‌هایش، از بی‌قراری و سوز و گداز خود سخن می‌پردازد و معشوق هر چند در ابتدای امر از سر استغنا با سخن‌های سخت و درشت، وجود عاشق را در هم می‌شکند، اما در انتها با وی از سر لطف و مهر در می‌آید؛

مهری که شاید بتوان گفت نتیجه آن شکستگی است. در ده‌نامه‌ها غزلیاتی نیز در ضمن مثنوی گنجانده شده است؛ ابیاتی که اگرچه بر همان وزن مثنوی است، اما به لحاظ قوافی، از غزل پیروی می‌کند. اصطلاح ده‌نامه نخستین بار در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی دیده می‌شود؛ هنگامی که ویس از دبیر خود، مشکین می‌خواهد با نامه‌ای از زبان خامه، شرح درد و رنج مهجوری او را برای رامین بنویسد:

کنون ده در بخوادم گفت نامه به گفتاری که خون بارد ز خامه

با این وجود از آنجا که نامه‌ها فقط بخشی از کل این منظومه را تشکیل می‌دهند، نمی‌توان آن را ده‌نامه مستقلی در ادب پارسی به شمار آورد. دکتر صفا، عشاق‌نامه عراقی را «منشأ ایجاد منظومه‌هایی به نام ده‌نامه» می‌داند. (صفا، ۱۳۶۱: ۱۲۳) در قرن هشتم شیوه نامه‌نگاری به گونه‌ای خاص و نو مورد توجه شاعران قرار گرفت و این قرن را باید اوج پیدایش ده‌نامه‌ها دانست. کهن‌ترین ده‌نامه که به این شیوه نو سروده شده، ده‌نامه اوحدی مراغه‌ای (م. ۷۳۸) است. وی در ابیاتی از ده‌نامه خود، ضمن اذعان به وجود ده‌نامه‌های پیشین، به تازگی روش خود با این ابیات توجه کرده و می‌گوید:

دل از ده‌نامه‌های کهنه سیر است بگو ده‌نامه‌ای شیرین که دیر است
حدیثی تازه کن از سینه نو سماطی درکش از لوزینه نو

ده‌نامه‌های شناخته شده

هر چند در تعداد ده‌نامه‌های موجود، اختلاف نظر وجود دارد، اما می‌توان گفت بیشتر منابع، در سیزده ده‌نامه اتفاق نظر دارند:

۱- عشاق‌نامه فخرالدین عراقی که میان سال‌های ۶۸۳-۶۸۰ سروده شده است. این ده‌نامه، «منظومه‌ایی است شامل ۱۰۶۳ بیت در بحر خفیف که عراقی آن را به نام صاحب دیوان شمس‌الدین محمد جوینی سروده و به وی تقدیم کرده است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۲۴)

۲- منطق‌العشاق از اوحدی مراغه‌ای در پانصد بیت در بحر هزج مسدس که در سال ۷۰۶ سروده شده است.

۳- عشاق‌نامه عبید زاکانی (م. ۷۷۱) در ۷۰۰ بیت که در سال ۷۵۱ به نظم آورده است

۴- تحفه‌العشاق رکن صاین تبریزی در ۵۰۰ بیت که هم‌زمان با عشاق‌نامه عبید در سال ۷۵۱ سروده شده است.

۵- محبت‌نامه خواجه فضل‌الله بن نصوص شیرازی از شاعران قرن هشتم.

۶- روضه‌المحبین ابن عماد خراسانی (م. ۸۰۰): منظومه‌ای است در ۷۶۰ بیت که در سال ۷۹۴ به رشته نظم کشیده شده است. الگوی کلی این ده‌نامه مانند دیگر ده‌نامه‌هاست و فقط تفاوت اندکی در وزن آن با سایر ده‌نامه‌ها دیده می‌شود؛ به این معنی که برخلاف ده‌نامه‌های پیشین که در بحر هزج مسدس مقصور سروده شده‌اند، در بحر هزج مسدس اُخرب محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن) است.

۷- محبوب‌القلوب حریری: ده‌نامه‌ای عرفانی است که سراینده آن تاکنون شناخته نشده است؛ «اما در خود منظومه شاعر نام خود را حریری یاد کرده است:

« حریری را خود اینها سرگذشت است ولی اکنون از اینها در گذشته است» (همان: ۳۳۰)

۸- روضه‌العاشقین عزیز بخاری که در قرن نهم در بحر خفیف بر وزن حدیقه سنایی سروده شده است.

۹- ده‌نامه خواجه عماد فقیه کرمانی. حقیقت آن است که این ده‌نامه «جز شباهت اسمی به هیچ روی به ده‌نامه‌های مورد نظر ماندگی ندارد... و مجموعی است از نامه‌های منظومی که در بحور مختلف سروده و آنها نامه‌هایی است که در ایام مختلف برای افراد و سلاطین عصر و احباب زمان به نظم آورده است...» (همان به نقل از همایون‌فرخ)

۱۰- ده نامه عارفی هروی از شاعران قرن هشتم که آن را «برای خواجه پیر احمد بن اسحاق وزیر سلطان بایسنغر میرزا سروده است» (یلمه‌ها، ۲۰۲: ۱۳۹۱)

۱۱- صحبت نامه همام تبریزی.

۱۲- روح العاشقین از شاه شجاع مظفری در ۷۴۴ بیت که در سال ۷۶۸ هجری سروده شده است.

۱۳- محب و محبوب از اختیار «و از سروده‌های قرن هشتم هجری است.» (همان: ۲۰۳)

انواع دهنامه‌ها از لحاظ ساختاری

حقیقت آن است که یکی از انواع ادبی که تاکنون مورد توجهی بایسته قرار نگرفته، دهنامه‌نویسی است. در سیزده دهنامه-ای که پیش از این یاد شد، به لحاظ ساختاری اختلافاتی دیده می‌شود؛ برخی از این دهنامه‌ها در بردارنده هیچ نامه‌ای نیستند مانند ده نامه عراقی و یا همام تبریزی و برخی فقط مشتمل بر نامه‌های عاشق است بی آنکه پاسخی از معشوق در میان باشد مانند ده نامه فخرالدین اسعد گرگانی و ده نامه عماد فقیه کرمانی. با این وجود آیا می‌توان این منظومه‌ها را ده-نامه به شمار آورد و «تقسیم سه‌گانه دهنامه‌های بی‌نامه، یکسویه و دو سویه» (فرستی جویباری، ۱۳۸۷: ۱۲۴) را پذیرفت؟ از سوی دیگر دهنامه‌های دو سویه نیز خود، در تعداد نامه‌ها متفاوتند و برخی از آنها کمتر یا بیشتر از ده نامه را شامل می‌شوند مانند عشاق نامه عبید زاکانی که تنها دو نامه دارد و یا تحفه‌العشاق رکن صاین که مشتمل بر پانزده نامه است.

در نگاهی نقادانه از دیدگاه انواع ادبی، نویسندگان مقاله «تحلیل دهنامه‌های فارسی»، برآنند که اثری را می‌توان دهنامه خواند که دست کم دارای چهار شرط باشد: «۱- تلفیق مثنوی و غزل ۲- روایی بودن ۳- پی‌ریزی پیرنگ اثر بر پایه مبادله نامه ۴- و پیغام و گفتمان عاشقانه؛ و اگر در اثری این چهار شرط وجود نداشته باشد جزو ژانر دهنامه قرار نمی‌گیرد.» (خراسانی و داودی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۰) این نویسندگان، تعداد نامه‌ها، وجود مفاهیم عرفانی و پیک و قاصد را از شروط ضروری دهنامه‌نویسی نمی‌انگارند و بدین ترتیب بخشی از منظومه‌هایی که در دیگر منابع به عنوان دهنامه شناخته شده-اند، از تعریف آن خارج می‌شوند. بر خلاف این نظریه، برخی پژوهشگران محدودیت تعداد نامه‌ها را در عدد ده برای این نوع ادبی پذیرفته‌اند و معتقدند «دو خصوصیت عمده این نوع ادبی،... یکی منحصر بودن در نامه‌های عاشقانه متبادل بین عاشق و معشوق و دیگر منحصر بودن در حد معین ده نامه می‌باشد.» (یلمه‌ها، همان: ۲۱۶)

از سوی دیگر اگرچه در بیشتر دهنامه‌ها غزل دیده می‌شود، در عین حال این مطلب اختصاص به دهنامه‌ها ندارد و «به صورت یک سنت ادبی در اکثر منظومه‌های عاشقانه رواج داشته است و فقط خاص دهنامه‌ها نیست... ظاهراً برای اولین بار عیوقی در ورقه و گلشاه، غزل‌هایی با وزن اصلی منظومه یعنی بحر متقارب آورد... امیر خسرو در قران‌السعدین و نه سپهر و در دهنامه‌هایش این روش را ادامه می‌دهد.» (باباصفری و حیدری، ۱۳۹۲: ۳۴)

نتیجه باور به معیارهای متفاوت در شناسایی دهنامه‌ها، منجر به اختلاف در تعداد دهنامه‌های موجود شده است. از مطالعه و مقایسه منابع و مقالات موجود در این موضوع، می‌توان گفت اشمال منظومه بر تعدادی نامه و وجود پیرنگ عاشقانه، نقطه اشتراک تعریف دهنامه در آثار پژوهندگان است.

انواع دهنامه‌ها از لحاظ محتوایی

اگرچه موضوع همه دهنامه‌ها عشق و عاشقی و بیان سوز و گداز و نیاز عاشق از سویی و ناز و استغنا معشوق از سوی دیگر است، اما باید توجه داشت که در برخی از آنها عشق، مفهومی فراتر از زمین ندارد و بنابراین عشقی است مادی و جسمانی که چه بسا حاصل تجربه شخصی شاعر باشد؛ مانند عشاق نامه عبید زاکانی که موضوع آن «وصف حالی است

از خود شاعر و عشق جانسوزی که در روزگاری داشته و در بدایت حال به وصالی ناپایدار و سپس به فراقی جانگداز انجامیده است.» (رستگار فسایی، همان: ۳۲۷)

و در برخی دیگر سخن از عشق حقیقی و معشوق ازلی است و از اینجاست که این نوع از دهنامه‌ها پیوندی استوار و ناگسستنی با عرفان دارند و باید آنها را جزء آثار عرفانی به شمار آورد. عشاق‌نامه فخرالدین عراقی از این دست است که در هر ده فصل خود، به شرح و تبیین موضوعی عرفانی پرداخته است.

ده‌نامه در مکنون

در مکنون سروده سید صدرالدین کاشف دزفولی، ده‌نامه‌ای است ناشناخته مربوط به دوره قاجار که نسخه خطی آن به شماره ۵۳۷۰ متعلق به کتابخانه ملی ملک است و از صفحه ۱ تا ۹۳ این مجموعه را در بر می‌گیرد و هر صفحه ۱۷ سطر به خط خود شاعر است. در پایان این نسخه دو تاریخ آورده شده است: یکی سال ۱۱۹۸ که سال سروده شدن این مثنوی است و دیگر سال ۱۲۲۵ که باید سال نگارش نسخه موجود از روی نسخه اصل باشد. آنچه مؤید این مطلب است آن است که کاشف در این کتاب در ضمن ابیاتی در مدح مرادش، آقا محمد بیدآبادی برای طول عمر وی دعا می‌کند و با توجه به اینکه سال ۱۱۹۸، سال درگذشت آقا محمد بیدآبادی است، روشن می‌شود که این مثنوی، در ماه‌هایی از این سال و در ایام حیات او سروده شده است.

عمرش به درازی خضر باد تا خلق جهان نماید ارشاد

با در نظر گرفتن سال ۱۱۹۸، روشن می‌گردد که کاشف این منظومه را در جوانی و سن بیست و چهار سالگی سروده است. نام کاشف در برخی تذکره‌ها و کتاب‌ها مانند الذریعه آغا بزرگ تهرانی، بستان السیاحه شیروانی، طرائق الحقایق معصوم‌علی‌شاه شیرازی و دایره‌المعارف تشیع و غیره آمده است. همچنین نگارنده، طی سالها با جستجو در نسخ خطی و بررسی متون، شرح حال و آثار کاشف را به طور مشروح در مقدمه کتاب مرآت‌الغیب آورده‌ام و در اینجا به اختصار به آن می‌پردازم.

سید صدرالدین کاشف

سید صدرالدین موسوی دزفولی فرزند سید محمد باقر متخلص به کاشف از نویسندگان و شاعران عارف قرن دوازده و سیزده هجری قمری است. بنا بر دست‌خط وی در حاشیه کتاب مرآت‌الغیب، کاشف در هیجدهم صفر سال ۱۱۷۴ در شهر دزفول دیده به جهان گشود: «تولد این فقیر در سال ۱۱۷۴ ه.ق. بوده در آخر شب یکشنبه هیجدهم ماه صفر المظفر سنه ۱۱۷۴» (کاشف، ۱۳۸۵: ۱۰). در سن بیست سالگی به مقام اجتهاد نائل آمده است: «اما بعد فبقول الفقیر الحقیر کثیر التصیر الرأجی الی رحمہ ربہ صدرالدین ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی ... انی کنت فی ایام الشباب طالباً للعلوم الرسمیه مجتهداً فی تحصیل مسائل الفقہیہ حتی بلغ عمری الی عشرين سنه...» (کاشف، نسخه خطی مسالک السالکین) با وجود آنکه در طول زندگی خود دو بار ازدواج کرده، اما صاحب فرزند نشده و خود در این بیت به آن تصریح می‌کند:

در های نظم من هر یک بود طفلی رشید کاشف مسکین مگو لم یعقب و ابتر شده است

گویا در بیت مذکور نظری به اشعار خاقانی داشته، به ویژه آنکه ذکر کلمه رشید - نام فرزند ناکام خاقانی - این پندار را تقویت می‌کند.

از دوران کودکی علاقه‌ای وافر به عرفان داشته و بیشتر اوقات خود را به عبادت می‌گذرانده است. آنکه در وادی پر پیچ و خم سلوک دلیل راه وی شد، آقا محمد بیدآبادی اصفهانی است. خود درباره ارادتش به آقا محمد بیدآبادی می‌نویسد: «از یمن نفس مرشد کامل - اگرچه از دنیا رفته است - و آن قدوه‌العارفین و زبده‌الواصلین جامع‌المعقول و المنقول حاوی

الفروع و الاصول مولانا آقا محمد بیدآبادی - رَحِمَهُ اللهُ - تنکابنی الاصل و متوطن به دارالسلطنه اصفهان بوده‌اند که حقیر مرید با اخلاص اوست» (امام، ۱۳: ۴۱۳ق: ۲۰۷)

اگرچه در برخی منابع در خصوص سال درگذشت کاشف اختلاف‌هایی دیده می‌شود، اما مسلم آن است که وی در شب شانزدهم شعبان سال ۱۲۵۸ ه.ق دار فانی را وداع گفته است. در درستی این تاریخ جای هیچگونه شکی نیست؛ زیرا برادر کاشف - سید محمد علی عارف - در پایان آخرین اثر او - کنوز الدعوات - به خط خود آن را نگاشته است: «و تمام این مجلد که یازده فصل است و خط شریف مؤلف آن است... که به دست مبارک نوشته و به یادگار گذاشته و در سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت بوده که به اتمام رسیده و از دار فانی به سرای جاوید رحلت فرموده...». (نسخه خطی کنوز الدعوات) جنازه کاشف، به کربلا حمل و در جوار مرقد پاک امام حسین (ع) به خاک سپرده شده است.

سید صدرالدین کاشف آثار بسیاری به نظم و نثر به هر دو زبان فارسی و عربی دارد، که نسخ خطی برخی اکنون بر جای است و تعدادی از آنها نیز شناخته نیست. نزدیک به هفتاد اثر از وی شناخته شده و نگارنده تاکنون چهار کتاب او را تصحیح کرده است. از کتابهای اوست: مرآت الغیب، حق الحقیقه لأرباب الطریقه، مسالک الزاهدین، معراج المؤمنین، کنوز الدعوات، حق الیقین و... علاوه بر این دیوان شعری به نام واردات غیبیه داشته است.

در مکنون از لحاظ ساختاری

در مکنون منظومه‌ای است عرفانی و عاشقانه، که بر مکاتبه میان عاشق و معشوق پی‌ریزی شده است. اگرچه قالب شعری آن مانند دیگر دهنامه‌ها مثنوی و مشتمل بر شش حکایت است، اما نکته حائز اهمیت آن است که در این دهنامه اثری از غزل دیده نمی‌شود؛ با این وجود به لحاظ مکاتبات دهگانه میان عاشق و معشوق و به لحاظ محتوای عاشقانه، باید آن را یکی از دهنامه‌های ادب پارسی شمرد. موضوع آن، کیفیت عشق حقیقی و در ۱۵۲۸ بیت بر وزن مفعول مفاعیلن فعولن در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف سروده شده است. عاشق دهنامه در مکنون، خود شاعر است و افعال مربوط به عاشق به طور متکلم به کار می‌رود؛ بر خلاف بسیاری از دهنامه‌ها که هویت عاشق و معشوق در آنها نامعلوم است «و اکثر آنها منظومه‌هایی ذهنی و انتزاعی است که شاعر در آنها با معشوقی فرضی مخاطبه می‌کند». (باباصفری و حیدری، ۱۳۹۲: ۳۰)

چون گشت روانه بیک عشاق
بر کوی جناب یار مشتاق

بودم همه شب به چشم گریان
همچون سر زلف او پریشان

این منظومه مانند دیگر دهنامه‌ها با توحید حضرت باری - تعالی - آغاز می‌شود:

ای ذات تو همچو در مکنون
برتر ز خیال وز چه و چون

ای ذات تو برتر از خیالات
پیش تو خیال محض طامات

ای ذات مقدست یگانه
برتر ز خیال وز نشانه

پس از توحید الهی به نعت رسول اکرم (ص) و در ادامه به وصف معراج حضرتش پرداخته و می‌گوید:

سر دفتر انبیای مرسل چون بود وجود او در اول
از پرتو اوست خلق عالم از نور جمال اوست آدم

پرداختن به ستایش خاندان رسول اکرم و ذکر نام فاطمه زهرا و ائمه اطهار (ع) و اختصاص بخشی در نعت حضرت صاحب‌الامر (ع)، تشیع شاعر را بخوبی آشکار می‌کند. هر چند ابن عماد خراسانی صاحب ده نامه روضه‌المحبین نیز شیعه است، اما چنین خصیصه‌ای در ده‌نامه او دیده نمی‌شود و باید آن را نوعی نوآوری در ده‌نامه کاشف دانست. علاوه بر این، نباید از نظر دور داشت که آمیختگی تشیع و عرفان در این منظومه آن را از امثال خود بکلی ممتاز می‌سازد و نمودهای خاص شیعی به ویژه در ذکر نام یکایک ائمه اطهار و ستایش ایشان آن را به صورت ده‌نامه‌ای منحصر به فرد درمی‌آورد:

چون آل نبی که چار یارند در عالم روح شهریارند
هستند سپهر عالم جان عالم ز جمالشان منور
آن مظهر جمله و عجایب علوم تحقیقات و فناوری
آن سر خدا که در شب داج

ز ایشان شده تام دین و ایمان
ز ایشان شده مهر مهر انور
مخزون خزینه غرایب
شد پیشتر از نبی به معراج

او رایست وصایت محمد از امر خدا به شأن احمد
با دقت در معنی چاریار، باید نوآوری واژگانی را نیز به نوآوری پیشین افزود. در متون ادب فارسی چاریار به معنی خلفای راشدین به کار رفته است و در لغت‌نامه نیز فقط به همین معنی آمده و شواهدی برای آن ذکر شده است: بی مهر چار یار در این پنج روزه نتوان خلاص یافت از این ششدر فنا (خاقانی)
اما کاشف آن را به معنی حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) به کار برده است. بخش انتهایی ستایش خاندان پیامبر اکرم را به نعت حضرت صاحب‌الامر (ع) اختصاص داده و ظهور او را از خدا طلب می‌کند:

یا رب بنما ز لطف و احسان نزدیک ظهور مهر تابان
از غیبت او جهان خراب است در یاب که دیده‌ها پر آب است
ما منتظر قدم اویم ما صاحب خویشتن بجویم

عالم همگی در انتظارش گل کی روید به لاله‌زارش

پس از نعت آل رسول (ع)، به مدح مرشد و استاد خود آقا محمد بیدآبادی اصفهانی می‌پردازد:
آن سدره نشین بزم عرفان سر دفتر کشف و اهل ایقان

عالم به همه علوم مکتوم اسرار نهان بر اوست معلوم

آراسته ظاهرش به تقوا در علم و عمل وحید و یکتا

نکته قابل توجه آنکه کاشف هیچ ملاقات حضوری با آقا محمد بیدآبادی نداشته بلکه چهره این پیر طریقت از باطن بر وی متجلی شده و آن دو پس از این آشنایی باطنی، از طریق نامه‌نگاری با هم ارتباط داشته‌اند. (رجوع کنید به مقدمه کتاب *مرآت الغیب* به قلم نگارنده). آیا این مکاتبات میان کاشف و مرادش می‌توانسته انگیزه‌ای برای سرایش در مکتون باشد؟ به خصوص آنکه کاشف، خود در ضمن این کتاب، از دوری او بدین گونه شکوه کرده و آرزوی دیدار می‌کند:

گر کاشف بینوای رنجور باشد ز جناب دولتش دور

لیکن به امید اینکه شاید علوم تحیات و قنودری رو بر در درگهش بساید

توفیق اگر پژوهشگاه گرم انسانی و مطالعات فرهنگی بر خسته زبان ادبیت فارسی

روزی برسم به خدمت او یابم نفسی ز همت او

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
عمری است که آرزویم این فکرم شب و روز خود همین است
است

www.anjomanfarsi.ir

سبب نظم کتاب و آغاز داستان

داستان از آنجا شروع می‌شود که عاشق در شبی تاریک، در حالیکه در آرزوی دلدار، در تب هجر می‌سوزد و از دیدار معشوق ناامید شده، ناگهان باد صبا به نسیمی از دلبر او را زنده می‌کند:

تا یک شبی از قضای دوران آمد به وی آن نسیم جانان

ناگه ز نسیم زنده جان شد زان باد صبا به وی عیان شد

چون بوی نگار از او شنیده چون مرغ به راه او تپیده

با او خبر فراق دل گفت راز دل خود از آن چو نهنفت

و به این ترتیب پیک میان عاشق و معشوق در این منظومه، باد صبا است که هر ده نامه را به مقصد می‌رساند. اما نکته برجسته در مثنوی در مکنون آن است که باد صبا عاشق را به نوشتن نامه برمی‌انگیزد و وی در ابتدا از نوشتن نامه اعراض کرده؛ از آن جهت که معشوق فرازمینی و ازلی او، خود از حال عاشق آگاه است و بر درد و بیماری او اشراف دارد:

بشنید صبا چو این مقالش گفتا که قریب شد وصالش

بنویس بیا ز خویش نامه از هر مژه ریز نقش خامه

گفتم چو تو می‌روی بر یار بر گفته توست نامه اظهار

دیگر چه نویسم از غم دوست این مرهم ریش چونکه با اوست

او درد مرا ز خویش داند بیماری ما ز پیش داند



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

با این وجود دل از او می‌خواهد دست به قلم برد: دل گفت بیا برای تدبیر

و این نقطه آغاز جدال میان دل و عقل در نوشتن یا نانوشتن نامه است؛ عقل معاش که در اندیشه مصلحت است عشق مصلحت سوز را بر نمی‌تابد و بیم آن دارد که « این راز سر به مهر به عالم سمر شود».

با عقل که مشورت نموده زین گفته که مصلحت نموده

عقلش به جواب گفت ای دل از گفته این بگو چه حاصل

مشهور شود میان آفاق سرّی که بود میان عشاق

و این چالشی که میان عقل و عشق در ادبیات عرفانی نهادینه شده، در جای جای این مثنوی همچون آثار سنایی، مولوی و نجم رازی نیز دیده می‌شود و در نهایت به برتری عشق بر عقل و نوشته شدن نخستین نامه می‌انجامد.

هرگز نتوان نمود پنهان سرّی که بود ز عشق جانان

ای عقل فسانه چند گویی با عاشق یار پند گویی

تحریر بکن به خامه خویش آن درد که هست در دل ریش

دل گفت و زبان گرفت از وی
آمد به نوا چو ناله نی
و در جای دیگر عقل را در برابر عشق لال خوانده است:
از عشق زبان عقل لال است
عشق است که عقل را گدازد
با یار و رفیق خود نسازد

میان نخستین نامه و پاسخ معشوق ابیاتی در موضوعات زیر فاصله‌ای نسبتاً طولانی انداخته است:
- در شرح عشق؛

در صفت معشوق: در این بخش به توصیف معشوق می‌پردازد؛ معشوقی که ماورایی است و به چشم سر نمی‌توان او را دید و به این ترتیب، زمینه را برای ورود به بحث کلامی رؤیت خدا چه در اینجا و چه در جاهای دیگر این مثنوی مساعد کرده و در حقیقت ورود به برخی از مباحث کلامی را نیز باید به عنوان خصلتی از خصایص در مکتون به شمار آورد.

یاری است مرا نهان ز دیده
چون نور رخسار رخسار ندیده
وصفش نتوان نمود چون است
از وهم و خیال ما برون است
او را نتوان به چشم سر دید
بتوان که به دیده دگر دید

معشوق لایتناهی است و صفاتش بی‌کرانه است:

او راست نعوت بی‌نهایت
روشن ده مجمع هدایت
او راست صفات بی‌کرانه
او را نبود ولی نشانه
از جسمانیت و صورت مبراست:
نه جسم که اندر اوست تخمیر
رویش نه به صورتی است تصویر
در عین حال تمام عالم آینه تجلیات اوست:

حسن رخ او ولی عیان است
بر صورت خوب هر جوان است
در ادامه مطلب، پس از مذمت دنیای غدار و مدح بعضی اخوان دینی و مذمت برخی، به مدح برادر خود - سید محمد علی عارف - پرداخته که خط بسیار نیکویی داشته و کاتب بسیاری از آثار برادر بوده است؛ و به این ترتیب در این ده-نامه، به جای یک ممدوح، دو ممدوح دیده می‌شود.

در مقدمه کتاب

پس از این، نامه‌نگاری میان عاشق و معشوق به این شرح ادامه می‌یابد:

نامه دوم: پیغام آوردن صبا از پیش دلدار به نزد عاشق زار؛ اگرچه در نخستین پاسخ، در فضایی عارفانه، سخن از اشتیاق معشوق به عاشق می‌رود، ولی چون دیگر ده‌نامه‌ها، معشوق دست رد بر سینه عاشق زده و او را از دیدار خود مأیوس می‌نماید؛ زیرا وصال را قابلیت شرط است. و قابلیت با وجود غیر، امکان پذیر نیست؛ معشوق از عاشق می‌خواهد که در مظاهر نظر کند و از تجلیات او را دریابد.

برگو که مخور غم فراقم سوزی تو و من در اشتیاقم

گر عاشق صورت من استی از غیر بگو چرا نرستی

دیدار کجا میسر آید این مطلب تو چه سان برآید

هرگز تو نمی‌توانی‌ام دید خفاش کجا و روی خورشید

اشتیاق معشوق به عاشق، گویای این نکته است که کاشف نیز به سان دیگر عارفان سلف خود، به مصداق کریمه یحبهام و یحبونه عشق معشوق به عاشق را مقدم بر عشق عاشق به معشوق می‌داند.

نامه سوم: پیغام دادن عاشق به صبا به نزد آن یار؛

← حکایت ۱ آن مرد عاشق که در محبت صادق بود

نامه چهارم: پیغام آوردن صبا از دیار معشوق به نزد عاشق زار،

← حکایت ۲ آن عارف عاشق که در کعبه جان فدای دوست کرد

جواب دادن معشوق صبا را به طور دیگر و فرستادن او به سوی عاشق

← حکایت ۳ آن مجذوب که در صحرا افتاده بود مدهوش

نامه پنجم: پیغام بردن صبا از نزد عاشق کتابتی به جانب معشوق؛

← حکایت ۴ مجنون

نامه ششم: جواب نوشتن معشوق کتابت عاشق را

← در بیان معنی حدیث جوعول

← تتمه مضمون کتابت معشوق

← حکایت آن عاشق پریشان‌حال که در کعبه مرد از شوق وصال (حکایت ۵)

← حکایت آن عاشق که خود را کشت از درد فراق (حکایت ۶)

نامه هفتم: فرستادن عاشق صبا را به جانب معشوق و طلب لشکر از او،

نامه هشتم: هر چند نامه معشوق در این قسمت، عنوان مشخصی ندارد اما در حقیقت پنج بیت انتهایی نامه هفتم، مربوط به پاسخ معشوق است:

شاهانه چو قول این گدا را

بشنید چو گفته صبا را

گفتا به صبا رسان پیامم	بر عاشق ما رسان سلامم
گر تاب بود تو را چه مضطر	آرم به سرت سپاه و لشکر
این لشکر من ز حد احصا	بیرون بود همچو موج دریا
آسان بنما به خویش محنت	آخر برسی به عیش و راحت

← آمدن لشکر معشوق به دیار عاشق مهجور

نامه نهم: پیغام دادن عاشق صبا را به نزد معشوق و بیان اشتیاق خود

نامه دهم: جواب نوشتن معشوق نامه عاشق را و روانه کردن صبا

← در بیان معنی حدیث نبوی من عرف نفسه

← رسیدن لشکر معشوق به دیار عاشق و خراب کردن ایشان خانه او را

← رسیدن عاشق به دیار معشوق و فانی شدن او از هستی خود

← در خاتمه کتاب گوید در مذمت نفس خود

← در نصیحت برادران دینی

← در طلب آمرزش از خدای - عز و جل - برای ایشان

← در طلب دعا از برای برادر جانی و خلیل روحانی

تحلیل محتوای عرفانی در مکنون

بی تردید کاشف در عرفان نظری به گونه‌های مختلف چه در جهان بینی و چه به کارگیری اصطلاحات عرفانی، از ابن عربی تأثیر پذیرفته است؛ این تأثیر پذیری را باید بخشی از جریان تحول عرفانی ادب فارسی از تصوف خراسان به مکتب ابن عربی دانست که از چندین قرن پیش از کاشف آغاز شده بود. می‌توان گفت متون ادب فارسی از قرن هفتم به بعد، کم و بیش از مکتب عرفانی ابن عربی تأثیر پذیرفته‌اند و در حقیقت «تصوف خراسان» که تا قرن هفتم در ادبیات فارسی بازتاب یافته بود، در اندیشه‌های ابن عربی رو به ضعف گذارده و کم رنگ می‌شود؛ البته «منظور از خراسان در تعبیر تصوف خراسان جانب جغرافیایی آن نیست؛ بلکه طرز نگاه و بنیادهای فکری و راه و روشی است که این مجموعه در سلوک داشته‌اند همان چیزی که از بایزید و اندکی قبل از او شروع می‌شود و در عصر جلال‌الدین مولوی به اوج خود می‌رسد و با ظهور ابن عربی و شیوه عرفانی او روی در ضعف [می]گذارد. در این چشم انداز عین‌القضات همدانی و شمس تبریزی و امثال ایشان که برخاسته از مغرب ایران‌اند، جزء مجموعه تصوف خراسان به شمار خواهند آمد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰)

کاشف نیز از این قاعده مستثنی نیست و اندیشه‌های ابن عربی به گونه‌های مختلف در سراسر در مکنون مانند دیگر آثارش حضوری پر رنگ و چشم‌گیر دارد. از مهم‌ترین زمینه‌های این تأثیر پذیری، می‌توان از این اصطلاحات یاد کرد:

اعیان:

اعیان همگی به ذات معدوم

از رایحه وجود محروم

صورت علمی:

چون صورت علمی‌اند ایشان

دریاب تو سرّ این ز اعیان

مظاهر:

ذات تو بود نهان بر اشیا

لیکن ز مظاهرش هوسها

گفتی بنگر سوی مظاهر

زان صورت ما شده است ظاهر

جامعیت آدم:

کاشف، همه موجودات را مظاهر حق می‌داند و جامعیت تجلی را از آن آدم؛ زیرا که مظهر اسم جامع الله است. و از این رو ذهن شاعر متوجه آدم و مقام خلافت‌اللهی او شده و از زبان معشوق می‌گوید:

از حسن منش همه بریات

آدم شده جامع کمالات

آدم ز میان ابوالبشر شد

حسنم به رخس چو جلوه‌گر شد

تعبیر آدم به چشم:

ابن عربی در فصوص الحکم نسبت آدم را به حق چون مردمک چشم به چشم می‌شمارد « و هو للحق بمنزله انسان العین من العین الذی یكون به النظر، و هو المعبر عنه بالبصر». (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۰) زیرا « همان طور که مقصود اصلی از خلقت چشم که عضو باصره است مردمک آن است که نظر و بصر به وسیله مردمک چشم حاصل است، همین طور مقصود اصلی از ایجاد عالم، انسان به ویژه انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ... کامل می‌گردد». (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۴۳) همین تعبیر را مولانا نیز در مثنوی از ابن عربی گرفته و می‌فرماید:

موی در دیده بود گوه عظیم

بود آدم دیده نور قدیم

(دفتر دوم، بیت ۱۸)

کاشف نیز با تأسی از ابن عربی همین معنی را در شعر خود به کار برده است:

عالم همه عکس و چشم انسان

آیینه او تمام اعیان

در عین تأثیر پذیری‌ها، نمی‌توان از نظر دور داشت که کاشف آراء ابن عربی را به گونه‌ای با تفکر شیعی درآمیخته که سیر و سلوک الی الله را جز با تکیه بر ولایت علی (ع) و خاندانش میسر نمی‌داند و این، مهم‌ترین وجه افتراق عرفان کاشف و ابن عربی است:

پیوسته به جستجوی ایشان

تا ره نبری به کوی ایشان

تا آنکه روی به کوی ایشان

هرگز نرسی به قرب یزدان

نتیجه‌گیری

- ۱- در مکنون، دهنامه‌ای عرفانی و ناشناخته از سید صدرالدین کاشف دزفولی و مربوط به زمان قاجاریه است.
- ۲- این دهنامه، مانند سایر دهنامه‌های پیش از خود، در بیان عشق و دلدادگی و مشتمل بر ده نامه - پنج نامه عاشق و پنج نامه معشوق - است و سرانجام به وصال می‌انجامد.
- ۳- در مکنون با اشتغال بر مدح و ستایش خاندان پیامبر اکرم (ص) و ذکر نام یکایک آن بزرگواران، دهنامه‌ای شیعی و منحصر به فرد است که در ادب فارسی تاکنون، نظیر آن یافت نمی‌شود.
- ۴- این ده نامه بر خلاف دیگر دهنامه‌ها فاقد غزل و بیت فرد است.

- ۵- کاشف، با تأثیر پذیری از عرفان ابن عربی - چه در اصطلاحات مانند مظاهر، اعیان، تجلی و چه در مفاهیم مانند وحدت وجود - از نوع ادبی «دهنامه‌نویسی» برای بیان مراتب سیر و سلوک الی الله بهره برده است.
- ۶- بازتاب قرآن و حدیث و ورود در برخی مباحث کلامی از دیگر ویژگی‌های این دهنامه است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.
- ۲- آغا بزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۳۴۲)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۹ ق سوم، دانشگاه تهران.
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۵)، *اسما و صفات الهی*، تهران: اهل قلم.
- ۴- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰)، *فصوص الحکم، تعلیقات ابوالعلاء عقیفی*، تهران: الزهراء، چ دوم.
- ۵- امام، سید محمد علی (۱۴۱۳ ق.)، *خاندان سادات گوشه*، قم: هیئت ناشران مشجره خاندان سادات گوشه.
- ۶- باقری، مه‌ری (۱۳۵۷)، *ده نامه نویسی در ادبیات فارسی و ده نامه شاه شجاع*، نامه انجمن، دوره سوم، شماره اول، صص ۷۸-۸۹.
- ۷- باباصغری علی اصغر و حیدری بتول (۱۳۹۲)، *سیر تطور دهنامه و سی‌نامه سرایی در شعر فارسی با تکیه بر تحلیل ساختاری و محتوایی*، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۱، صص ۲۵-۴۸.
- ۸- بلخی رومی، مولانا جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه رینولد نیکلسون، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: طلایه، چ دوم.
- ۹- پزشکی، ناهیدسادات (۱۳۸۲)، *کاشف اسرار، شرح حال و معرفی آثار صدرالدین کاشف دزفولی*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۷۷، صص ۱۴۵-۱۴۰.
- ۱۰- جهانگیری، محسن (۱۳۹۰)، *عرفان و فلسفه اسلامی*، تهران: حکمت.
- ۱۱- *هشتمین شبایش ملی پژوهش‌های زبان‌شناختی و ادبیات فارسی* (۱۳۷۵)، *محی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، دانشگاه تهران، چ چهارم.
- ۱۲- حافظیان مازندرانی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *وظایف سالک، دستور العملی از عالم ربانی سید صدرالدین محمد موسوی کاشف دزفولی*، پیام حوزه، شماره ۹، صص ۸۷-۸۱.
- ۱۳- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۱)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، تهران: اساطیر، چ دوم.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر (بی‌تا)، *لغت نامه*، دانشگاه تهران.
- ۱۵- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید، چ دوم.
- ۱۶- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۸۰)، *هدایه الامم یا شرح کبیر بر فصوص الحکم ابن عربی*، تهران: الزهراء.
- ۱۷- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری، چ سوم.
- ۱۸- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- ۱۹- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قلندریه در تاریخ*، دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، تهران: سخن.
- ۲۰- شیرازی، معصوم علی‌شاه (۱۳۴۵)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بارانی.
- ۲۱- شیروانی، حاجی میرزین‌العابدین. (بی‌تا)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی.
- ۲۲- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۱)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص از محمد ترابی، تهران: فردوسی.

- ۲۳- فرصتی جویباری، رضا. (۱۳۸۷)، *ده نامه سرایی در ادبیات فارسی*، دانشنامه، صص ۱۲۲-۱۳۵.
- ۲۴- قائم مقامی، سید عباس. (۱۳۶۶)، *دو سالک عارف*، کیهان اندیشه، شماره ۱۵، صص ۳۹-۵۷.
- ۲۵- کاشف، سید صدرالدین. (۱۳۸۵)، *مرآت الغیب*، به اهتمام ناهیدسادات پزشکی، تهران: بازتاب.
- ۲۶- -----، *مسالك الزاهدین*، نسخه خطی.
- ۲۷- _____: *در مکنون*، نسخه خطی، کتابخانه ملک.
- ۲۸- _____: *کنوز الدعوات*، نسخه خطی.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

شورای عالی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir